

جهانی شدن اقتصاد و مطالبات اصل کرامت انسانی در حق توسعه*

حسین صوراناری**

چکیده

حق توسعه، شناسایی حق بهره‌مندی عادلانه هر انسان از امکانات و منابع مادی و معنوی است که جامعه جهانی در اختیار دارد؛ از قبیل تغذیه، آموزش، بهداشت، مسکن، هنر، ارتباطات، آزادی، امنیت و کلیه لوازم و مقدماتی که موجب تداوم حیات انسان و رشد مادی و معنوی وی است. چنین برداشت موسعی از حق توسعه جایگاه اصل کرامت انسانی را در آن برجسته می‌سازد؛ اصلی که در مراحل تدوین، اجرا و تکامل حق توسعه می‌بایست به دقت مورد امان نظر قرار گیرد. طبعاً غفلت از اصل کرامت انسانی در مراحل یاد شده، حق توسعه را از هدف مطلوب خود تهی ساخته، توسعه نامتوازن و جهت داری را که الزامات اقتصاد لیبرالی از رهگذر جهانی شدن اقتصاد در پی تحقق آن است به بار خواهد آورد. جهانی شدن اقتصاد که در دهه اخیر هر چه ملموس تر، وابستگی متقابل فزاینده‌ای را بین دولت‌ها و ملت‌ها ایجاد کرده است همزمان فرصت‌ها و چالش‌هایی را برای پیشبرد حقوق بشر به ویژه حق توسعه فراهم آورده است. اما از آن جایی که جهانی شدن اقتصاد زاده فلسفه‌ای است که بر اساس آن باید اجازه داد بازار شکوفا شود و نقش دولت‌ها به حمایت از این شکوفایی محدود شود؛ لذا هر گونه ثمراتی که جهانی شدن اقتصاد در حمایت از حق توسعه، مبتنی بر اصل کرامت انسانی می‌تواند در بر داشته باشد محدود، تصادفی و شکننده خواهد بود. مقاله حاضر می‌کوشد با رویکردی به جهانی شدن اقتصاد، حق توسعه را از منظر تعارض موجود بین الزامات اقتصاد لیبرال و مطالبات اصل کرامت انسانی، مورد ارزیابی قرار دهد.

واژگان کلیدی: حق توسعه، اصل کرامت انسانی، جهانی شدن اقتصاد، الزامات اقتصاد لیبرال،

توسعه پایدار، توسعه نامتوازن

* تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۲۱ تاریخ پذیرش: ۸۹/۱/۲۴

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

مقدمه

انسان موجودی است که کرامت ذاتی را از پروردگار خویش به ارمغان گرفته است؛ این کرامت از نخستین روزهای تکوین و شروع رشد وی به سمت تکامل با او همزاد بوده و تا هنگامی که خود را از شایستگی این کرامت محروم نکند، جاودانه خواهد ماند. کرامت انسان تنها در بعد زندگی فردی او خلاصه نمی‌شود بلکه او در بعد زندگی اجتماعی نیز به همان اندازه دارای کرامت است که در بعد فردی. بنابراین محرومیت از کرامت می‌تواند در نتیجه عواملی بیرون از اراده و خواست انسان نیز صورت گیرد؛ زمانی که محیط انسانی - اجتماعی برای تحقق کرامت انسانی فاقد لوازم، ضوابط و شایستگی‌های مناسب باشد. فقر کرامت‌زایی محیط یا بستر مساعد آن برای ظهور، رشد و تکامل کرامت انسانی، پدیده‌ای است که خود حاصل عمل انسانی است؛ بنابراین گمان بر این است که انسان‌ها با درک تفاوت این دو محیط برای سعادت مادی و معنوی خود، به تلاش برای خلق محیطی مساعد، سالم و کارآمد جهت بهره‌مندی از مواهب اصل کرامت انسانی، همت گمارده‌اند. هر چند به سبب تفاوت در «عوامل محیطی» نظیر جمعیت، منابع و ترتیبات ساختاری و نیز به واسطه «عوامل زمینه‌ای» نظیر منافع خاص ناشی از تعقیب دستاوردها و نتایج کوتاه مدت به رغم مصالح مشترکی که به ارزش‌های ناظر بر کرامت انسانی معنا می‌دهد، به نتایجی متفاوت از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر رسیدند، آنچه اهمیت دارد پذیرش این موضوع است که منشأ هرگونه حرکتی برای خلق قواعد و قوانین سودمند به حال جامعه و محیط انسانی، در تلاش برای حفظ کرامت انسان و ایجاد تسهیلات مادی و معنوی برای ظهور، رشد و تکامل آن به شکل فردی و جمعی و در نوع ذاتی و اکتسابی آن نهفته است. بنابراین موافق آن نظریه پردازان حقوق بشر هستیم، که سعی داشته‌اند با ابتناء بر یک خط مشی ارزشی، نظام جمعی از قواعد حقوق بشر را بنا کنند که از رهیافت ناظر بر کرامت انسانی

نشئت گرفته است؛ مک دوگال (Mc Dougal)، لاسول (Lasswell) و چان در این زمینه قابل ذکرند (شریفی طراز کوهی، ۱۳۸۰، صص ۶۲-۶۰).

مقاله حاضر نیز بر آن است که حق توسعه، به عنوان یکی از حقوق مطرح در نسل سوم حقوق بشر (به کارگیری اصطلاح نسل (Generation))، القا کننده یک تحول تاریخی در به رسمیت شناختن و تهیه و تدوین برخی اصول و مبانی حقوق بشر^۱ در جهتی معین و خاص است که بررسی مطالبات اصل کرامت انسانی در آن با نظر به جهانی شدن اقتصاد، مورد همت نگارنده است. توسعه تنها زمانی توفیق تحقق خواهد یافت که کلیه مراحل تعریف، تدوین، اجراء، اصلاح، رشد و تکامل آن با تکیه بر اصل کرامت انسانی انجام گیرد. اصولاً دغدغه اساسی پیدایش حق توسعه کارآمد سازی محیط انسانی از طریق توزیع عادلانه امکانات و منابع مادی و معنوی موجود در اختیار جامعه جهانی است تا در سایه آن، زمینه بهره‌مندی از کار ویژه‌های اصل کرامت انسانی در عینیت یابی استعدادهای کمال جویانه فردی و جمعی انسان‌ها فراهم آید. بر این اساس نادیده انگاری اصل کرامت در حق توسعه، آن را به ضد توسعه و عامل بازدارنده تحقق اصل کرامت انسانی بدل خواهد ساخت؛ به گونه‌ای که حق توسعه جز توسعه نابرابری، عمق بخشی به فقر، تبعیض و بی‌عدالتی و شکاف آفرینی طبقاتی، ثمری نخواهد داشت. تلاش بر آن است که این ادعا را با نشان دادن الزامات اقتصاد لیبرال در محدودیت آفرینی بر اصل کرامت انسانی در حق توسعه و ناکارآمدی، نامتوازن و نابرابر ساختن روند اجرای حق توسعه در طی چند دهه از اجرای شدن آن، به اثبات برسانیم. با این رویکرد ابتدا با بررسی حق توسعه، جایگاه اصل کرامت انسانی را در آن روشن خواهیم کرد؛ آنگاه با گشتاری در مفهوم جهانی شدن اقتصاد، امکان یابی یا عدم امکان‌یابی مطالبات اصل کرامت انسانی را در حق توسعه مورد بحث قرار خواهیم داد تا ضمن دستیابی به نتیجه مفروض بتوانیم راهکارهای کاربردی

و عملی برای رفع تعارض موجود میان الزامات اقتصاد لیبرال و مطالبات اصل کرامت انسانی در حق توسعه ارائه دهیم.

حق توسعه

در دنیای نابرابری میان ملت‌ها، این سؤال مطرح می‌شود که جامعه بین‌الملل برای کمک به دولت‌هایی که منابع کافی برای تضمین حقوق بشر شهروندانشان را در اختیار ندارند یا در راستای کمک به افرادی که در وضعیت وخیم و نگران کننده قرار دارند، چه مسئولیت‌هایی بر عهده دارد؟ چنین مباحثی بویژه از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ تحت عنوان «حق توسعه» دنبال شد و باعث انتشار اسناد جدیدی در استیفای حقوق بشر گردید. بر اساس این ادبیات، حق توسعه جزئی از حقوق بشر و یک حق اساسی است که ضامن آزادی و پیشرفت، عدالت و خلاقیت انسان‌هاست. بررسی دیدگاه‌های مختلف بیانگر آن است که حق توسعه، شناسایی حق بهره‌مندی عادلانه همه انسان‌ها از امکانات و منابع مادی و معنوی است که جامعه جهانی در اختیار دارد و شامل تغذیه، آموزش و بهداشت، مسکن، هنر، ارتباطات، آزادی، امنیت و کلیه لوازم و مقدماتی است که تداوم حیات انسان و رشد مادی و معنوی وی را موجب می‌گردد (مولایی، ۱۳۸۴، ص ۵۵).

«فیلیپ آلستون» و «جرارد کوین» پیشینه حق توسعه را در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جستجو می‌کنند. بر اساس یافته‌های آنان این میثاق در سه مبحث برای کمک دولتهای ثروتمند به دولتهای فقیرتر ایجاد تعهد می‌کند. اولین مبحث را می‌توان در «بند یک ماده دو» میثاق مشاهده کرد که عبارت «به صورت فردی و از طریق همکاری و همیاری بین‌المللی به خصوص در جنبه‌های فنی و اقتصادی» قید شده است. مورد دوم در «بند یک ماده یازده» میثاق آمده که عنوان می‌کند دولت‌های

عضو موافقت می‌کنند برای تضمین تحقق حق بهره‌مندی از استانداردهای مناسب زندگی، گام‌های متناسبی بردارند و با رضایت کامل در این زمینه به همکاری‌های بین‌المللی روی آورند. در «بند دو ماده یازده» نیز دولت‌های عضو متعهد می‌شوند به صورت فردی و از طریق همکاری‌های بین‌المللی تدابیر مرتبط با حق‌رهایی از گرسنگی را اتخاذ نمایند (زنگنه، ۱۳۸۵، ص ۱). علی‌رغم این ریشه‌یابی، بحث از حق توسعه را مشخصاً باید در اعلامیه‌ای با همین عنوان یعنی اعلامیه «حق توسعه» (در چارچوب قطعنامه ۴۱/۱۲۸ مجمع عمومی، ۴ دسامبر ۱۹۸۶) سراغ گرفت و بازنمایی آن را در اسناد مهم پس از آن نظیر بیانیه ریو پیرامون محیط زیست و توسعه (ژوئن ۱۹۹۲)، اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر (وین، ۱۹۹۳) و اعلامیه کنفرانس توسعه اجتماعی (کپنهاک، ۱۹۹۵) ملاحظه نمود (برای آشنایی بیشتر با این اسناد ر.ک به: مرکز مطالعات حقوق بشر، ۱۳۸۲).

طبق این اسناد حق توسعه، حقی جهانشمول، غیرقابل انتزاع و بخشی لاینفک از حقوق اساسی انسان‌هاست که هدف آن بهبود کامل رفاه کل مردم می‌باشد. «ماده یک» اعلامیه حق توسعه ضمن تجزیه ناپذیر دانستن این حق اعلام می‌دارد که در پرتو حق توسعه، همه انسان‌ها مستحق مشارکت و بهره‌مندی از ابعاد مختلف توسعه همچون توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هستند که از این طریق همه حقوق و آزادی‌های اساسی و بنیادی محقق خواهد شد (مولایی، ۱۳۸۴، ص ۴۸). «ماده دو» اعلامیه نیز انسان را محور توسعه معرفی می‌نماید؛ انسانی که باید فعالانه در فرایند آن مشارکت داشته و از حق توسعه برخوردار باشد. از دیدگاه اعلامیه، توسعه فرایندی است که در آن حقوق بشر تحقق می‌یابد و تحقق حقوق بشر هدف توسعه است. اعلامیه به شناسایی فرصت‌های برابر برای تمام آحاد انسانی برای دستیابی به منابع اصلی توسعه از جمله: تعلیم و تربیت، خدمات بهداشتی، غذا، مسکن، اشتغال و توزیع

مناسب درآمد توصیه می‌کند (مصفا، ۱۳۸۷، ص ۱). و در مواد «سوم»، «چهارم»، «پنجم»، «ششم»، «هفتم» و «هشتم» مسئولیت دولت‌ها در ایجاد شرایط مناسب و مساعد جهت حصول فرصت‌های برابر برای تمام آحاد انسانی مورد تأکید قرار گرفته است. و تصریح شده که دولت‌ها باید برای تضمین توسعه و رفع موانع آن با یکدیگر تشریک مساعی کنند. جامعه بین‌المللی نیز بایستی همکاری بین‌المللی مؤثری را برای رفع این موانع و تحقق حق توسعه در پیش گیرد.

جایگاه اصل کرامت انسانی در حق توسعه

محور قرار گرفتن انسان در حق توسعه و مسئولیت مؤکد دولت‌ها در فراهم سازی شرایط توسعه انسان محور، هدف بودن فعلیت یابی اصل کرامت انسانی در حق توسعه را نشان می‌دهد. حداقل دو ویژگی عمده در حق توسعه قابل تشخیص است که جایگاه اصل کرامت انسانی را در آن برجسته و قابل اتکاء می‌سازد. آن دو ویژگی عبارت‌اند از: فراگیر بودن محتوا و موضوع حق توسعه و ماهیت دوگانه فردی و جمعی حق توسعه.

الف) فراگیر بودن محتوای حق توسعه

همانطور که اشاره شد حق توسعه در تعریف موسع خود شناسایی حق بهره‌مندی عادلانه هر انسانی از امکانات و منابع مادی و معنوی است که جامعه جهانی در اختیار دارد و شامل تغذیه، آموزش و بهداشت، مسکن، هنر، ارتباطات، آزادی، امنیت و کلیه لوازم و مقدماتی است که تداوم حیات انسان و رشد مادی و معنوی وی را موجب می‌گردد. گستره موضوعی حق توسعه آنگونه که در این تعریف قابل مشاهده است تدارک همه امکانات برای تکریم کرامت انسانی را در بر می‌گیرد. حتی رجوع به

تعریف مضیق حق توسعه نیز که در آن توسعه صرفاً به بهره‌مندی عادلانه هر انسانی از امکانات و منابع اقتصادی جامعه جهانی نظر دارد، باز بیانگر جایگاه مهم اصل کرامت انسانی در حق توسعه است. امروزه مسائل اقتصادی را یکی از مشکلات اساسی برای حقوق بشر برمی‌شمارند و بسیاری از کشورهای توسعه نیافته را به دلیل فقر اقتصادی ناتوان از تضمین حقوق بشر می‌دانند. «بند ۱۴ بخش یکم» اعلامیه و برنامه عمل وین در این راستا اعلام می‌دارد: «وجود فقر به غایت گسترده مانع برخورداری کامل و مؤثر از حقوق بشر است. کاهش فوری و نهایتاً امحای آن باید سر لوحه توجه بین‌المللی باشد» (ذاکریان، ۱۳۸۱، ص ۷۱).

با این نگرش، سازمان ملل متحد طی برنامه‌ها و دهه‌های متعدد همیشه امری به نام توسعه را با حمایت از حقوق بشر مرتبط دانسته است. در اسناد منتشر شده سازمان ملل متحد، حق توسعه به منزله بخشی از حقوق بشر معرفی و حتی دارای توان بالقوه یکپارچه نمودن حقوق بشر تلقی شده است. قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد با عنوان حق توسعه مصوب ۲۲ دسامبر ۱۹۹۵ در این زمینه قابل اشاره است. در این قطعنامه به طور روشن و شفاف ارتباط حق توسعه با ابعاد دیگر حقوق بشر مطرح شده و حق توسعه به عنوان جزء لاینفک شبکه به هم تنیده مجموعه حقوق بشر معرفی گردیده است (مولایی، ۱۳۸۴، ص ۵۱). کوفی انان دبیر کل سابق سازمان ملل بر اهمیت حیاتی توسعه برای جامعه بین‌المللی و ارتباط آن با کل مجموعه حقوق بشر تأکید می‌کند: «توسعه پایدار واقعی فقط زمانی مقدور خواهد بود که حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همه مردم به طور کامل مورد احترام واقع شود. این امر به ایجاد آن نوع تعادل اجتماعی کمک می‌کند که جهت تحول جامعه، در شرایط صلح‌آمیز حیاتی است. حق توسعه معیاری برای سنجش احترام به حقوق دیگر بشر است. هدف

ما بایستی ایجاد شرایطی باشد که در آن همه افراد بتوانند توانایی‌های بالقوه خود را به حداکثر برسانند و به تحول جامعه در کل کمک کنند» (همان، صص ۵۳-۵۲).

تأکید بر پیوستگی حق توسعه و دیگر حقوق بشر، این برداشت را ممکن می‌سازد که حق توسعه را فرایند توسعه حقوق بشر در کلیه سطوح آن تلقی کنیم و از آنجا که انسان بدون داشتن منابع و امکانات قادر به تداوم زندگی نیست، حق توسعه را از لوازم حق حیات بدانیم؛ از این رو حق توسعه از اعتبار و مشروعیت حق حیات برخوردار می‌باشد. چرا که حق زندگی محتوای گسترده‌تری دارد و در برگیرنده عناصر کیفی است؛ از این رو به حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی متکی است. بنابر این حق توسعه بر پایه حق حیات استوار است و صرف‌نظر از جایگاه آن در حقوق موضوعه از اعتبار و مشروعیت حق حیات برخوردار بوده، در زمره قواعد آمره قرار می‌گیرد که تحت هیچ عنوانی قابل نقض نیست (همان، ص ۵۷).

حق توسعه از آن جهت به حق حیات گره می‌خورد که ملزومات حق حیات را فراهم می‌آورد. این معادله را «آمارتیا سن» (Amartya Sen) در کتاب خود با عنوان «توسعه به مثابه آزادی» از چشم انداز امکان آفرینی توسعه برای آزادی و به تبع آن توانمندسازی آدمی برای تداوم حیاتی توأم با کرامت انسانی به خوبی نشان می‌دهد. وی در این کتاب بین دو گرایش به توسعه تمایز قائل می‌شود: گرایشی که توسعه را روندی بی‌رحم می‌داند که بسیاری از دغدغه‌ها را در حمایت از امنیت اجتماعی و حمایت از افراد فقیر نادیده می‌گیرد و این دغدغه‌ها را پس از بلوغ روند توسعه قابل بررسی می‌داند. و گرایش دوم که توسعه را روندی اساساً دوستانه می‌بیند که گسترش آزادی‌های حقیقی هدف اولیه و ابزار آن محسوب می‌شود. رهیافت «آمارتیا سن» مبتنی بر گرایش دوم است. همان رهیافتی که خوشبختانه اعلامیه حق توسعه و سایر اسناد مذکور بر آن تکیه دارند؛ مطابق این رهیافت «آمارتیا سن» به تحلیل رابطه توسعه و آزادی می‌پردازد. وی دو نقش تکوینی و ابزاری برای توسعه برمی‌شمرد: نقش تکوینی

آزادی در توسعه با غنی تر کردن زندگی انسانی ارتباط می‌یابد. از این منظر توسعه منجر به گسترش آزادی‌های اساسی نظیر اجتناب از محرومیت‌هایی چون گرسنگی و سوء تغذیه و بهره‌مندی از حقوقی چون مشارکت سیاسی می‌شود. نقش ابزاری آزادی به انواع متفاوت حقوق، فرصت‌ها و بهره‌مندی‌ها در ارتباط با آزادی‌های انسانی و ارتقای توسعه می‌پردازد. وی پنج نوع آزادی ابزاری را چنین بر می‌شمرد: آزادی‌های سیاسی، تسهیلات اقتصادی، فرصت‌های اجتماعی، تضمین شفافیت و امنیت حمایتی. این دسته از آزادی‌های ابزاری نقش زیادی در توانمندسازی افراد برای داشتن زندگی آزادانه‌تر دارند و در عین حال هر یک از این آزادی‌ها به تکمیل گونه‌ی دیگر آزادی کمک می‌کنند (سن، ۱۳۸۱، صص ۵۴-۵۲).

این مطلب را از آن جهت آوردیم تا بار دیگر تأکید کرده باشیم که چگونه کلیه حقوق از جمله حق حیات، حق تعیین سرنوشت، حق آزادی، حق بهره‌مندی از عدالت، حق اشتغال، حق مسکن، حق آموزش، حق بهداشت، حق تغذیه و... منوط و مشروط به حق توسعه است. حق توسعه با عمق محتوایی خود می‌تواند فرد فرد انسانی را از نظر اجتماعی فعال، از نظر اقتصادی مولد و از نظر سیاسی مشارکت‌کننده‌ای مسئول بار آورد. در واقع زمینه‌ساز پرورش همان انسانی باشد که صاحب کرامت است. اگر مطابق منابع اسلامی بپذیریم که کرامت انسانی از دو وجه برخوردار است: کرامت ذاتی (طبیعی) و کرامت ارزشی (اکتسابی) (نجفی، ۱۳۸۵، ص ۱)، در این صورت تحقق هر دو وجه از کرامت در سایه بهره‌مندی از حق توسعه قابل تصور است؛ چرا که یک انسان زمانی از تحقیر شدن، مورد اهانت قرار گرفتن، تملق‌گویی، چاپلوسی، دزدی، فساد، اعمال تبعیض، دریافت رشوه، رباخواری، قتل و جنایت و دیگر رذایل مانع تحقق کرامت ذاتی و ارزشی خود رهایی خواهد یافت که به اینگونه رهایی توانمند شده باشد و زمینه‌های آزادی از این رذایل فراهم باشد. به گمان ما حق توسعه توان ایفای این کارکرد را دارد.

ب) ماهیت دوگانه فردی و جمعی حق توسعه

اعلامیه حق توسعه آنگاه که در ماده یک خود حق توسعه را حقی معرفی می‌کند که در پرتو آن همه انسان‌ها مستحق مشارکت و مساعدت و بهره‌مندی از ابعاد مختلف توسعه می‌گردند، در واقع در صدد سازش بین دو جنبه فردی و جمعی این حق بر می‌آید. با این حال ماهیت فردی یا جمعی حق توسعه محل مناقشه است. هر چند که رویکرد به آن به مثابه یک مسئله چند بعدی، دیدگاه غالب را بین صاحب‌نظران تشکیل می‌دهد. «جرج ابی صعب» پایه‌های حقوقی متفاوتی را برای حق توسعه در نظر می‌گیرد: اولین احتمال در نظر داشتن حق توسعه به عنوان گروهی از حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی همه افراد تشکیل دهنده یک اجتماع است. در پرتو این چشم‌انداز می‌توان حقوق افراد و حقوق اجتماع را با یکدیگر پیوند زد. شیوه دیگر، اتخاذ یک چشم‌انداز جمعی و در نظر داشتن حق توسعه به عنوان جنبه اقتصادی حق تعیین سرنوشت یا به عنوان حقی به موازات حق تعیین سرنوشت است. از این چشم‌انداز همانگونه که بدون حق تعیین سرنوشت تصور اینکه حقوق مدنی و سیاسی افراد تشکیل دهنده یک جامعه محقق شود، امکان‌پذیر نیست. در مورد حق توسعه نیز می‌توان به عنوان پیش شرط ضروری تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی افراد سخن گفت (زنگنه، ۱۳۸۵، ص ۱). «هکتور گریس اسپیل» نیز در همین خصوص معتقد است که بعضی از حقوق همانند حق تعیین سرنوشت و حق توسعه دارای ماهیت دوگانه فردی و جمعی می‌باشند (مولایی، ۱۳۸۴، ص ۴۶).

به نظر نمی‌رسد که تأکید بر جنبه فردی یا جمعی حق توسعه بتواند تأثیری بر ماهیت و محتوای این حق داشته باشد؛ چرا که در تحلیل نهایی، این انسان است که محور و هم‌غایت توسعه است. با این حال همانطور که آقای «محمد بجاوی» (Mohammad Bedgavui) تأکید دارد حق توسعه تا زمانی که به عنوان حق دولتها

و ملتها جایگاه مستحکمی در حقوق بین‌الملل به دست نیاورد، نمی‌تواند به عنوان یک حق فردی از استحکام کافی برخوردار باشد؛ چرا که در حقوق بین‌الملل امروز، ساز و کارهای لازم برای اجرایی کردن حق فردی توسعه به اندازه کافی گسترش نیافته است (همان، ص ۴۷). علی‌رغم این، تأکید ما بر ماهیت دوگانه فردی و جمعی حق توسعه بر تجربه کشورهای جهان از توسعه یافتگی و عدم توسعه متکی است. نمونه‌های فراوانی را می‌توان ذکر کرد که در جوامع توسعه یافته، الگوهای توسعه یافتگی به صورت متقابل ضمن فراهم سازی زمینه‌های توانمندی افراد در جهت به کارگیری استعدادهای کمال جویانه خود، افراد توانمند شده را در ارتقای موقعیت جمعی افراد ساکن در آن جامعه به کار گرفته‌اند. و عکس این روند در کشورهای توسعه نیافته قابل مشاهده است که هم تک‌تک افراد آنها ضعیف و ناتوان بوده‌اند و هم براینکه این ضعف‌ها و ناتوانی‌های فردی، موقعیت جمعی افراد ساکن در آنها را به پایین‌ترین درجه تنزل داده است؛ به گونه‌ای که این جوامع در طول تاریخ، در طبقه‌بندی‌های ذو وجهی ارائه شده از موقعیت دولت‌ها همواره در وجه ضعف قرار داشته‌اند: بربر در مقابل متمدن، عقب مانده در مقابل پیشرفته، توسعه نیافته در مقابل توسعه یافته، جهان سوم در مقابل جهان‌های دوم و اول، جنوب در مقابل شمال و قس علی‌هذا. نتیجه اینکه، حق توسعه حقی است که هم ناظر بر ارتقای موقعیت هر فرد انسانی مستقل از جامعه محل زندگی‌اش است و هم ناظر بر ارتقای موقعیت جامعه مورد استقرار فرد در عرصه نظام بین‌الملل. بنابراین برجسته ساختن این ویژگی از حق توسعه در پیوند با اصل کرامت انسانی بر این اساس است که معتقدیم کرامت انسانی نیز در دو بعد فردی و جمعی آن قابل طرح است. نمی‌توان زمینه‌های فردی عینیت‌یابی کرامت انسانی یک فرد را ارتقا داد اما همان فرد را در محیطی رها کرد که در کلیت خود آمادگی پذیرایی از یک انسان صاحب کرامت را نداشته باشد. به ویژه

اهمیت تجهیز جامعه به ره آوردهای حق توسعه در نیازمندی انسان به کسب کرامت ارزشی خود قابل تأمل است. بعد جمعی حق توسعه نیز بیشتر در ارتباط با کرامت اکتسابی قابل بحث است؛ چرا که هر فرد انسانی، آنگاه که از مواهب کرامت ذاتی خود برخوردار شد، روند تکامل وی حکم می‌کند که با کوشش اختیاری خود، مسیر تحصیل کمال و معرفت را طی نماید. و چنین کوششی در جامعه سالم و برخوردار از توسعه‌ای پایدار، متوازن، عادلانه و برابر، امکان توفیق خواهد یافت.

با توجه به توضیحاتی که در خصوص حق توسعه و جایگاه اصل کرامت انسانی در آن ارائه شد، اینک این سؤال قابل طرح است که چرا علی‌رغم تأکید اسناد متعدد بین‌المللی بر الزام دولت‌ها به ویژه دولت‌های توسعه یافته بر پیشبرد حق توسعه و نامگذاری چندین دهه به نام دهه توسعه توسط سازمان ملل، همچنان توسعه بزرگترین دلمشغولی اکثریت مردم جهان است و از ۴/۴ میلیارد مردمی که در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند حدود ۳/۱ میلیارد نفر از آنها از معضل فقر رنج می‌برند. و با استناد به این گفته «پطروس غالی» دبیر کل اسبق سازمان ملل متحد که «کرامت انسان فقط به معنای آزادی از شکنجه نیست بلکه آزادی از گرسنگی نیز است» (مصفا، ۱۳۸۷، ص ۱)، نتوانسته‌اند از کرامتی که شایسته برخوردارانی از آن هستند بهره‌مند گردند و با عبور از رنج گرسنگی به کرامت ذاتی و ارزشی خود بیندیشند؟ به گمان ما پاسخ این سؤال را باید در الزامات اقتصاد لیبرال که از رهگذر جهانی شدن اقتصاد، پیشبرد هر گونه توسعه‌ای را متأثر می‌سازد، جستجو کرد. بر این اساس ذیلاً به بررسی جهانی شدن اقتصاد و محدودیت آفرینی آن بر پیشبرد و ارتقای حق توسعه می‌پردازیم.

جهانی شدن اقتصاد و اصل کرامت انسانی در حق توسعه

جهانی شدن اقتصاد روند جدیدی نیست. در طول بیش از پنج قرن گذشته کشورهای توسعه یافته نفوذ و برتری اقتصادی خود را در اقصی نقاط جهان گسترش

داده و به توسعه فعالیت‌های تولیدی و تجاری پرداخته‌اند. با وجود این، جهانی شدن اقتصاد در سایه عوامل مختلفی از قبیل پیشرفت‌های مربوط به فناوری و به ویژه سیاست‌های آزادسازی در سراسر جهان سرعت زیادی به خود گرفته است. از دید گروهی از صاحب‌نظران و اندیشمندان سیاست و اقتصاد بین‌الملل، جهانی شدن اقتصاد مربوط به مجموعه‌ای از عوامل و عناصر جهانی و بین‌المللی است که خواهان گسترش و آسانی ارتباط و وابستگی متقابل میان دولت‌ها و نیز جوامع مدنی در سطح نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی است (پیلتن، ۱۳۸۴، ص ۹۷). برخی دیگر همچون «پل گرومن» (Paul Krugman) جهانی شدن اقتصاد را گشایش بازارهای ملی به روی تجارت بین‌الملل تلقی می‌کنند (Krugman, 1996, P.343). فرایندی که در آن تمام جنبه‌های زندگی اقتصادی یک کشور با اقتصاد سایر کشورها در ارتباط قرار می‌گیرد.

مهم‌ترین ویژگی‌هایی که برای جهانی شدن اقتصاد بر می‌شمرند عبارت‌اند از: برداشتن موانع ملی امور اقتصادی، گسترش بین‌المللی فعالیت‌های تجاری، مالی، تولیدی و رشد فزاینده قدرت شرکت‌های فراملیتی و نهادهای مالی بین‌المللی در این فرایندها (خور، ۱۳۸۳، ص ۷). مهم‌ترین نهادهایی که فرایند جهانی شدن را در سه مشخصه انتقال کالا، انتقال سرمایه و انتقال خدمات، مدیریت می‌کنند. عبارت‌اند از: ۱- بانک تسویه بین‌المللی؛ ۲- گروه هشت (G8)؛ ۳- صندوق بین‌المللی پول؛ ۴- سازمان همکاری و توسعه اقتصادی؛ ۵- کنفرانس ملل متحد راجع به تجارت و توسعه (آنکتاد)؛ ۶- گروه بانک جهانی؛ و ۷- سازمان تجارت جهانی (عسگرخانی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳).

بحث از ابعاد مختلف جهانی شدن اقتصاد خود پژوهش دیگری را می‌طلبد. اما آنچه در راستای هدف این مقاله از جهانی شدن اقتصاد مراد است، روند نابرابری حاصل از آن است. در واقع جهانی شدن اقتصاد علی‌رغم تسهیلاتی که موجب

می‌شود، از نظر «مارتین خور» (Martin Khor) عبارت است از فرایند نابرابر توزیع سودها و زیان‌ها. این نابرابری و عدم توازن به قطب‌بندی کشورهای ثروتمند و کشورهای فقیر از یک طرف و از طرف دیگر گروه‌های ثروتمند و فقیر در داخل جوامع که هر چه بیشتر به حاشیه رانده می‌شوند منجر می‌شود. به این ترتیب روندهای جهانی شدن، قطب‌بندی شدن، تمرکز ثروت و حاشیه‌ای شدن به واسطه فرایندهای مشابهی به یکدیگر مرتبط می‌گردند. بنابراین، جهانی شدن اقتصاد، اقشار مختلفی از کشورها را به طور متفاوت تحت تأثیر قرار می‌دهد. این فرایند و اثرات آن در سطح گسترده‌ای می‌تواند به صورت ذیل مورد ارزیابی قرار گیرد: الف- رشد و گسترش در تعداد محدودی از کشورهای فعال و پیشتاز؛ ب- رشد متوسط و با نوسان در برخی از کشورهایی که می‌کوشند خود را با چارچوب «جهانی شدن - آزادسازی» همساز و منطبق نمایند؛ و ج- تجربه حاشیه‌ای شدن و اضمحلال کشورهایی که قادر به خروج از مشکلات واقعی، مثل قیمت پایین کالاهای اولیه و بحران بدهی‌ها نیستند و از تحمل مشکلات آزادسازی و کسب منافع از ناحیه فرصت‌های صادراتی ناتوان‌اند (خور، ۱۳۸۳، صص ۱۶-۱۵).

به نظر می‌رسد، دست کم سه دلیل برای بروز نابرابری‌های حاصل از جهانی شدن اقتصاد می‌توان برشمرد: نوع سرمایه‌گذاری، مبنای تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری و نوع رشد اقتصادی (مک کورکودال و فیبرودر، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱). همین دلایل را همچنین می‌توان الزامات اقتصاد جهانی شده لیبرالی بر مطالبات اصل کرامت انسانی در حق توسعه قلمداد نمود که ذیلاً به شرح هر کدام می‌پردازیم:

الف) نوع سرمایه‌گذاری

بخش زیادی از سرمایه‌گذاری منابع اقتصادی جهانی که برای اهداف توسعه صورت می‌گیرد، صرفاً به انواع ویژه‌ای از طرح‌ها همچون احداث سدها، جاده‌ها،

فرودگاه‌ها و ایجاد مزارع تجاری بزرگ اختصاص می‌یابد و در زمینه مراقبت‌های اولیه بهداشتی، آب آشامیدنی سالم و آموزش ابتدایی یا هیچ سرمایه‌گذاری صورت نمی‌گیرد یا سرمایه‌گذاری اندک است. مؤسسه‌های کمک‌رسانی برای سرمایه‌گذاری‌های حجیم و سرمایه‌بری که به ورود اجزای بزرگ نیاز دارد اولویت بیشتری قائل می‌شوند تا پروژه‌های کاربر کوچک‌تری که عمدتاً به محصولات محلی متکی است. بنابراین پروژه‌های زیربنایی و گران‌قیمت نظیر احداث سد، جاده یا تسهیلات بندری غالباً در رقابت برای کسب بودجه‌ای همسان در مقایسه با پروژه‌های چندگانه کوچک‌تر و کم‌هزینه‌تر نظیر درمانگاه‌های بهداشت روستایی یا برنامه‌های توسعه کشاورزی موفقیت بیشتری به دست می‌آورند. چنین جانبداری‌هایی در تخصیص وام، موجب انحراف مسیر توسعه به سوی بخش شهری و پیشرفته اقتصاد و به زیان مناطق روستایی فقیرتر می‌شود و اغلب به اتکای بیش از حد به واردات کمک می‌کند (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۷۶، ص ۲۷۷).

شاید بتوان گفت که از زمان طرح نظریات توسعه، هیچ رویکردی نتوانسته به اندازه گسترش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از موفقیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشد؛ چرا که اولاً باعث پایین آوردن نرخ بیکاری می‌شود، ثانیاً اصلی‌ترین مشکل ورود کشورهای توسعه نیافته را به نظام اقتصادی تا حدی از میان برمی‌دارد (قوام، ۱۳۸۲، ص ۷۲). علی‌رغم این ویژگی‌های مثبت، ملاحظات مورد اشاره در نوع سرمایه‌گذاری مشکلاتی را در اعطای اعتبارات و گسترش سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی به وجود می‌آورد. نتیجه این می‌شود که اینگونه سرمایه‌گذاری‌ها در چند کشور محدود در حال توسعه که سودآورترند، تمرکز یابد. حتی در یک چنین کشورهایی سرمایه‌گذاری‌ها در مکان و موضوعی صورت می‌گیرد که منافع بیشتری را برای سرمایه‌گذار در پی داشته، توان برگشت «سرمایه و سود» را تضمین نماید. بدین ترتیب توسعه‌ای که ایجاد می‌شود نامتوازن و ناعادلانه بوده، در برخی موارد مخاطراتی را

برای گروه‌هایی از مردم در کشور هدف به همراه می‌آورد. بانک جهانی خود به این مخاطرات اذعان دارد و در مورد طرح‌های آبیاری گسترده اعتراف کرده است که گسیختگی اجتماعی نتیجه اجتناب‌ناپذیر طرح‌های بزرگ آبیاری است. مردم محلی اغلب در می‌یابند که در نتیجه اجرای این طرح‌ها دسترسی کمتری به آب، زمین و منابع نباتی دارند. درخواست‌های متعارض برای بهره‌برداری از منابع آب و نابرابری در توزیع، به راحتی می‌تواند هم در حوزه اجرای طرح و هم در مناطق پایین دست بروز کند و توزیع ثروت را تغییر دهد (مک کورکودال و فیبرودر، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲). بنابراین با شرایطی که برای سرمایه‌گذاری وجود دارد، نوع سرمایه‌گذاری مؤسسات اقتصاد جهانی معمولاً به نقض حقوق اقتصادی و نه حمایت از این حقوق منجر می‌شود و از برآوردن کرامت انسانی افراد ذی‌حق در چنین سرمایه‌گذاری‌هایی عاجز می‌ماند.

ب) مبنای تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری

تصمیمات سازمان‌های جهانی و کشورهای توسعه یافته برای سرمایه‌گذاری، تقریباً به طور کامل بر اساس ملاحظات مالی از جمله کسب سود برای بانک‌های کشورهای پیشرفته و دیگر شرکت‌های فرا ملی اتخاذ می‌شود. در این تصمیم‌گیری‌ها نیاز جوامع در حال توسعه مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد. چنین منطق و انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری می‌تواند پیامدهای فاجعه‌باری برای حفاظت از محیط‌زیست و حمایت از حقوق بشر به همراه آورد. برای نمونه پژوهش‌ها نشان داده است که شرکت‌های شیمیایی مستقر در آمریکا برای فرار از قوانین شدید آمریکا آفت‌کش‌هایی را که در آمریکا ممنوع است، با تغییر روش‌های تولید و تغییر مکان‌های تولید به کشورهای در حال توسعه صادر می‌کنند. سپس ظروف بدون برچسب حاوی آفت‌کش‌های خطرناک،

برای فروش در اختیار خریداران کشورهای آفریقایی قرار می‌گیرد. این آفت‌کش‌ها اغلب به دلیل بی‌اطلاعی خریداران به درستی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و از ظروف آنها به طرزی خطرناک برای حمل آب آشامیدنی استفاده می‌شود (همان، ص ۱۰۳). نمونه‌ای که ذکر شد به خوبی مضرات خطرناک منطق سود محور سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی را بر اصل کرامت انسانی در حق توسعه یادآور می‌شود.

دوام انگیزه‌هایی که محرک تجارت استعماری بودند، مسئله دیگری است که در بحث مبنای تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری باید ملاحظه شود؛ یعنی همان انگیزه‌ای که بر اساس آن مستعمرات به صدور مواد خام و کشورهای استعمارگر به تولید محصولات صنعتی مبادرت می‌کردند. این معادله همچنان پایدار است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه هنوز هم عمدتاً به صدور کالاهای اولیه به شمال و وارد نمودن محصولات صنعتی از آنها می‌پردازند. و این در حالی است که بر اساس شرایط ناعادلانه تجاری، قیمت کالاهای اولیه در مقابل کالاهای ساخته شده، روند نزولی داشته و بسیاری از کشورهای جنوب از خسارات سنگین در این مسیر متضرر می‌شوند. بر اساس اطلاعات و آمار سازمان ملل متحد، از نظر تجاری قیمت کالاهای غیرنفتی در مقابل کالاهای ساخته شده از نسبت ۱۴۷ در سال ۱۹۸۰ به ۱۰۰ در سال ۱۹۸۵، ۸۰ در سال ۱۹۹۰ و ۷۱ در سال ۱۹۹۲ سقوط کرده است. این سقوط شدید ۵۲ درصدی در فاصله بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲ اثرات زیانباری داشته است. گزارش دبیرخانه «کنفرانس محیط‌زیست و توسعه سازمان ملل متحد» در سال ۱۹۹۱، بیانگر کاهش ۲۸ درصدی در وضعیت تجاری در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ منجر به از دست دادن درآمدی بالغ بر ۱۶ میلیارد دلار در ۱۹۸۹، صرفاً برای کشورهای واقع در صحرای آفریقا شده است. در دهه ۱۹۹۰ نیز طبق گزارش سازمان تجارت و توسعه، قیمت مواد اولیه نفتی و غیرنفتی برای نمونه در فاصله زمانی اواخر ۱۹۹۶ تا فوریه ۱۹۹۹ با کاهش

بین ۱۶/۴ درصد الی ۳۳/۸ درصد روبه‌رو بوده که خود این امر به بروز خسارت تجاری بیش از ۴/۵ درصدی درآمدها در فاصله ۱۹۹۷-۱۹۹۸ برای کشورهای در حال توسعه منجر شده است (خور، ۱۳۸۳، ص ۲۶).

حقیقت قابل تأمل دیگر، از مهم‌ترین و عمده‌ترین مشخصه فرایند جاری جهانی شدن ناشی می‌شود و آن عبارت است از: جهانی شدن سیاست‌های ملی و ساز و کارهای تصمیم‌گیری. در سایه این مشخصه جهانی شدن، فرایند تصمیم‌گیری اقتصادی از دست حکومت‌ها خارج و به دست کارشناسان و متخصصان مالی مؤسسات اقتصادی جهانی، سپرده شده است و این بدین معناست که مردم و حکومت‌های کشورهای در حال توسعه در تصمیم‌گیری‌هایی که زندگی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مشارکت مؤثری ندارند. این مسئله هم بر حاکمیت دولت و هم بر حقوق بشر تأثیر می‌گذارد. مردم توانایی بهره‌مندی از حق توسعه را ندارند؛ زیرا به دلیل ضعف مالی، فرصت مشارکت در تصمیم‌گیری‌های ناظر بر توسعه خودشان را ندارند. از این گذشته چون قدرت به بوروکراتها و گروههای ذی‌نفوذ واگذار می‌شود، حکومت و اقلیت‌های درون کشور به حاشیه رانده می‌شوند و این تأثیر با افزایش خصوصی‌سازی وظایف دولتی و کالاهای عمومی تشدید می‌شود. در نتیجه توانایی حکومت‌ها برای حمایت از حقوق بشر، حتی اگر در قانون اساسی تضمین و به وسیله قوه قضائیه اجرا شده باشد، محدودتر می‌گردد (مک‌کورکودال و فیر برودر، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲).

نتایج زیانبار قضایای پیشگفته برای حق توسعه، زمانی بیشتر ملموس می‌گردد که ارتباط تصمیمات مبتنی بر سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی را با سیاست مورد دقت قرار دهیم. این ارتباط را «سنگهاوس» (Senghaas) در یک جمله کوتاه چنین بیان می‌کند «آنچه طرفدار غرب است، مورد علاقه غرب است» (داتا، ۱۳۷۳، ص ۱۲۶). بدیهی

است که دخالت مؤلفه‌های سیاسی در هر گونه کمک و سرمایه‌گذاری اقتصادی، جایی برای ملاحظه حقوق بشر و از جمله حق توسعه مردم کشور هدف باقی نخواهد گذاشت. و هر گونه توسعه‌ای به فرض امکان توسعه‌ای سود محور و نه انسان محور خواهد بود.

ج) نوع رشد اقتصادی

دلیل سومی که نشان می‌دهد جهانی شدن اقتصاد الزاماً حق توسعه را ارتقا نمی‌بخشد این است که انواع مختلفی از رشد اقتصادی وجود دارد. گزارش توسعه انسانی ملل متحد در سال ۱۹۹۵ به تأثیر اشکال ویرانگر رشد اقتصادی پرداخته است. در این گزارش آمده است که رشد اقتصادی ویرانگر شامل اینهاست: «رشدی که به ایجاد مشاغل نمی‌انجامد؛ با گسترش دموکراسی همراه نیست؛ هویت‌های فرهنگی گوناگون را نابود می‌کند؛ محیط زیست را از بین می‌برد و رشدی که بیشتر ثمراتش نصیب ثروتمندها می‌شود». یک نمونه از رشد اقتصادی ویرانگر؛ یعنی رشدی که در واقع رشد نیست، این است که با وجود محرومیت مردم از غذای بخور و نمیر خود، محصولاتی برای صادرات و کسب درآمد ارزی کشت می‌شود. این پدیده هم در زیمبابوه و هم در برزیل اتفاق افتاده است (مک کورکودال و فیبرودر، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴).

نمونه دیگری از رشد اقتصادی نامطلوب، رشدی است که طی آن کشور در حال توسعه صرفاً به یک کشور وارد کننده محصولات کشورهای توسعه یافته تبدیل می‌شود. چنین رشدی عمدتاً از مسیر آزادسازی تجاری که از رهگذر جهانی شدن اقتصاد زمینه ظهور یافته، حاصل می‌شود. این مسئله که «در آزادسازی تجاری همه برنده‌اند و هیچ بازنده‌ای وجود ندارد»، ثابت شده است که یک طرز تلقی سطحی و

ساده لوحانه است؛ چرا که بعضی از کشورها بیشتر از دیگران منتفع شده و در مقابل، بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای فقیر هیچ سودی نبرده‌اند و حتی زیان‌های شدیدی را نیز در تثبیت اقتصادهایشان متحمل شده‌اند. آزادسازی تجاری در جهان سوم به افزایش شدید و رونق واردات منجر شده و در مقابل صادرات و روند مطلوب آن با شکست مواجه شده است (خور، ۱۳۸۳، ص ۳۱).

نوع دیگری از رشد اقتصادی نامطلوب، رشدی است که به تمرکز صادراتی و اقتصاد تک محصولی می‌انجامد. واقعیت این است که صادرات بسیاری از کشورهای جهان سوم در یک یا دو قلم کالا به طور عمده مواد خام معدنی و کشاورزی متمرکز شده است. برای مثال، تقریباً تمامی کشورهای حوزه خلیج فارس، تمرکز صادراتی بالای ۹۰ درصد بر محور نفت دارند. این نسبت برای کشورهای مصر، الجزایر، آنگولا، اندونزی و اکوادور نیز بالای ۵۰ درصد است. ۹۸ درصد صادرات اوگاندا را قهوه و پنبه، ۶۰ درصد صادرات زئیر را مس و قهوه و ۷۷ درصد صادرات غنا را کاکائو و آلومینیوم، تشکیل می‌دهد. نسبت بالای تمرکز صادراتی کشورهای در حال توسعه به خوبی بیانگر برخی از مهم‌ترین مسائل و آسیب‌پذیری‌های اقتصادی این کشورهاست. این تمرکز نشان‌دهنده عمق عقب ماندگی اقتصادی و یا دست کم توسعه نامتوازن در این کشورهاست. به علاوه این تمرکز، کشورهای در حال توسعه را هم در عرصه داخلی و در عرصه بین‌المللی با مشکلات و آسیب‌پذیریهای متعددی روبه رو می‌کند. تا آنجا که به عرصه داخلی مربوط است می‌توان به چند آسیب‌پذیری اشاره کرد: نخست اینکه این کشورها در تأمین نیازهای متنوع داخلی خود با مشکلات زیادی مواجه هستند؛ دوم اینکه در بسیاری از موارد تسلط یک بخش از اقتصاد این کشورها، انزوای دیگر بخش‌های اقتصادی و تداوم عقب‌ماندگی آن بخش‌ها را به دنبال دارد. در عرصه اقتصاد بین‌المللی نیز آسیب‌پذیری اقتصادهای تک محصولی و تمرکز صادراتی،

دست کم در دو زمینه خود را نشان می‌دهد: نخست اینکه امکان مانور این کشورها در بازار بین‌المللی بسیار کم است، چنانکه زمینه زیادی برای گزینش و تغییر مشتریان خود ندارند؛ دوم اینکه کل اقتصاد این کشورها در مقابل نوسانات قیمت محصولات صادراتی ضربه‌پذیر است. برای مثال، کشورهای نظیر کشورهای حوزه خلیج فارس که بیش از ۹۰ درصد درآمد صادراتی و درآمد انرژی آنها به فروش نفت خام وابسته است، در هنگام کاهش قیمت نفت دچار شوک‌های اقتصادی شدیدی می‌شوند (ساعی، ۱۳۷۹، صص ۷۳-۷۰).

نکته آخری که باید به آن اشاره کرد، این است که رشد اقتصادی از طریق فرایندهای جهانی شدن، حتی می‌تواند با فراهم ساختن انگیزه‌های اقتصادی برای تجارت کالاهایی همچون مین‌های زمینی و جنگ افزارهای نظامی، به نقض گسترده حقوق بشر دامن بزند. این موضوع از جمله خصوصیات تجارت خارجی کشورهای در حال توسعه است. سهم بالایی از تسلیحات و تجهیزات نظامی در واردات آنها قابل مشاهده است. به گونه‌ای که حجم و ارزش واردات تسلیحات به مراتب بیش از واردات ماشین آلات، تجهیزات صنعتی، کشاورزی، مواد غذایی و امکانات درمانی و بهداشتی بوده است. طی سه دهه اخیر بیش از ۷۰ درصد تسلیحات صادراتی کشورهای پیشرفته به سمت کشورهای در حال توسعه سرازیر شده است و کشورهای نظیر عربستان سعودی، عمان، اردن، عراق و مصر گاهی تا بیش از ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی خود را به مصارف نظامی و خریدهای تسلیحاتی اختصاص داده‌اند. این در حالی است که این نسبت برای ایالات متحده که از لحاظ نظامی پرهزینه‌ترین کشور پیشرفته سرمایه‌داری است، هیچ‌گاه از ۶ درصد تولید ناخالص ملی بالاتر نبوده است. توجه به این نکته ضروری است که تولید تسلیحات یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی در تعدادی از کشورهای پیشرفته صنعتی و فروش آن یکی از بزرگ‌ترین

منابع درآمد این کشورهاست. به علاوه فروش تسلیحات به کشورهای در حال توسعه یکی از مؤثرترین راهها برای بازگرداندن درآمدهای این کشورها به شریان اقتصادی کشورهای صنعتی است. با این وصف، نمی‌توان نقش آگاهانه و عامدانه سیاستگذاران کشورهای صنعتی صادرکننده تسلیحات را در تحریک و هدایت گرایش نظامی‌گری در کشورهای در حال توسعه را تحت پوشش رشد اقتصادی، نادیده گرفت (همان، صص ۷۵-۷۳).

نتیجه‌گیری و راهکارها

آنچه در سطور بالا بحث شد، الزاماتی است که از ناحیه جهانی شدن اقتصاد لیبرالی بر پیشبرد توسعه کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه، تحمیل شده و حق توسعه آنها و به تبع آن مطالبات اصل کرامت انسانی را در این حق تحت تأثیر قرار می‌دهد. بی‌تردید نگرش صرف به چالش‌های جهانی شدن، نگرش علمی و حق به جانبی نخواهد بود؛ چرا که جهانی شدن در کنار چالش‌های خود، فرصت‌های متعددی را برای پیشبرد حق توسعه و برآوردن مطالبات اصل کرامت انسانی در آن فراهم می‌سازد. اما هدف پژوهش حاضر ایجاب می‌کند که ما با یک دید آسیب‌شناسانه به رابطه جهانی شدن اقتصاد و حق توسعه بنگریم؛ از آن جهت که در دنیای واقعی و به دور از روایت‌های کتابی و آماری کشورهای پیشرفته و مؤسسات اقتصادی جهانی، آنچه قابل رؤیت است به محاق رفتن جنبه‌های امکان‌آفرین جهانی شدن اقتصاد برای پیشبرد و ارتقای حق توسعه است. بدین معنا که آنچه تحت عنوان توسعه، عینیت یافته نگاه به انسان به عنوان یک حیوان اقتصادی است، به جای توسعه انسانها، فقط به توسعه کالاها، ظواهر و ساختارها منجر می‌شود. توسعه سود محور، توسعه انسان محور را به حاشیه رانده، سرزمین‌ها در خدمت تولید و انسان‌ها در خدمت اشیا قرار

گرفته‌اند؛ روندی که امکان رهایی از گرسنگی و در نتیجه کسب حق کرامت انسانی و بهره‌مندی از مواهب آن را برای میلیاردها انسانی که از فقر رنج می‌برند، بعید و پرابهام ساخته است.

واقعیت این است که تصویب اعلامیه حق توسعه و شناسایی این حق در جامعه بین‌المللی آسان به دست نیامده است و تحقق آن نیز همانطور که بحث شد برای همه انسان‌ها نه تنها میسر نشده، بلکه موانع عمده‌ای بر سر تحقق آن موجود است. بنابراین تلاش برای رفع موانع بهره‌مندی همه انسانها از حق توسعه، تعهد و مسئولیت جهانی می‌طلبد. در همین راستا اشخاص و نهادهای بین‌المللی مختلف به ارائه راهکار پرداخته‌اند، از این میان خانم «مری رایبسون» برای کمک به تأمین حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی همگانی در طراحی استراتژی‌های توسعه، چهار راه حل را توصیه می‌کند:

- ۱- اتخاذ استراتژی توسعه در مسیر دستیابی به تغییرات گسترده اجتماعی، تقویت مشارکت و مالکیت، استقبال از نقش بخش‌های خصوصی و عمومی، جامعه، خانواده‌ها و افراد و همچنین نهاد انسانی و اهداف حقوق بشری در مرکز پارادایم توسعه.
 - ۲- رعایت جنبه‌های انسانی و حقوق بشری در ایفای نقش نهادهای تجاری، اقتصادی و مالی بین‌المللی.
 - ۳- کمک به حل معضل بدهی‌ها به خصوص در مورد کشورهای بسیار فقیر به عنوان مانعی در تقویت حقوق بشر شهروندان و کشورهای بدهکار، و
 - ۴- توجه به مسائل حقوق بشری در فعالیت‌های بخش خصوصی با توجه به نقش بسیار قدرتمند آنها (به نقل از: زنگنه، ۱۳۸۵، ص ۱).
- نگارنده با اذعان به سازنده و راهگشا بودن پیشنهادهای خانم رایبسون در تلطیف آثار نامساعد اقتصاد لیبرالی بر حق توسعه، معتقد است که مطالبات اصل کرامت

انسانی در حق توسعه با کاربست دو رهیافت ذیل امکان بهتری برای عملی شدن خواهد یافت:

الف- رهیافت حق محوری توسعه

این رهیافت که اندک زمانی است که در عرصه بین‌المللی مطرح شده است، برای به دست آوردن اهداف مشروع حق توسعه، یعنی از بین بردن گرسنگی، تعلیم و تربیت همگانی، اشتغال، آزادی بیان و... اصول عدم تبعیض، برابری در مشارکت سیاسی، حکومت قانون و پاسخگویی را تجویز می‌کند. در این رهیافت، توجه همه جانبه هم به فرایند توسعه و هم به نتایج آن مبذول می‌شود، و هر دو به عنوان هدف مطرح می‌شوند. در چارچوب این رهیافت، اصول یک برنامه‌ریزی خوب برای توسعه اختیاری نیست، بلکه توسعه مبتنی بر حقوق بشر در آن اجباری است (مصفا، ۱۳۸۷، ص ۱). به بیان دیگر، این رهیافت تحقق اصل کرامت انسانی در حق توسعه را تضمین نمی‌کند، بلکه تحقق آن را طلب می‌کند.

ب- رهیافت سازمان ملل به توسعه:

این رهیافت در مقابل رهیافت «نظام برتون وودز»^۲ قابل طرح است. جهانی شدن اقتصاد در شرایط کنونی که الزامات آن بر مطالبات اصل کرامت انسانی در حق توسعه بحث شد، تحت راهبری مؤلفه‌های رهیافت «نظام برتون وودز» قرار دارد. در مقابل این رهیافت که شاخص‌های آن تا حدودی معرفی گردید، رهیافت «سازمان ملل به توسعه»^۳ بر آن است که فقر علاوه بر اینکه مشکلی با جنبه‌های اقتصادی است، ابعاد اجتماعی، روانی و اخلاقی بسیاری دارد. یک فقیر نه تنها گرسنه بلکه مورد ستم و تحقیر نیز قرار گرفته است. از این رو ریشه‌کن کردن فقر به تدریج با لزوم بهبود

یکپاچگی اجتماعی و سیستم قضایی کارآمدتر همراه می‌شود. از نظر سازمان ملل مبارزه با فقر تنها با تقویت اوضاع اقتصادی محقق نمی‌شود و باید بر بهبود انسجام اجتماعی که خود نیازمند تساوی همه در برابر قانون و مشارکت شهروندان برای تصمیم‌گیری‌های مرتبط با آنها است، مبتنی باشد. سازمان ملل در انتقاد از مدل ایدئولوژیک غالب در عصر حاضر [ایدئولوژی اقتصاد لیبرال]، این حقیقت را که پول بهترین نیروی محرک جوامع معاصر شده است، محکوم می‌کند. این سازمان، همچنین ارزش‌های ارائه شده توسط حامیان رقابت و تلاش برای سودآوری را به دلیل ایجاد اشکال مختلف «داروینیسیم»^۴ و حاشیه نشینی مورد نکوهش قرار می‌دهد. از نظر سازمان ملل، مصرف‌گرایی که نشانه‌ای از تمدن معاصر است، شکاف میان فقیر و غنی و بازنده و برنده را بیشتر نمایان می‌سازد. از این رو به مقتضیات مکان و مقام انسان پاسخ کافی داده نمی‌شود و بنابراین مادی‌گرایی راه حلی قابل تأیید برای مشکل فقر ارائه نمی‌کند. به بیان سازمان ملل، فقر مادی است، اما معنوی نیز هست. فقر را می‌توان آمیزه‌ای از فقدان امید، تحمل و نیز تنهایی دانست. از این رو الگوی سازمان ملل تلاش می‌کند تمام پیچیدگی‌های محیط اجتماعی را که فقر در آن وجود دارد، در نظر بگیرد (ساعی، ۱۳۸۳، ص ۸۶-۸۲).

با توضیحاتی که از دو رهیافت فوق ارائه گردید، گمان بر این است که هر کدام از این دو رهیافت - که همپوشانی فراوانی با هم دارند - در صورتی که دریچه نگاه به حق توسعه قرار گیرند، می‌توانند به رفع تعارض الزامات اقتصاد لیبرال با مطالبات اصل کرامت انسانی در حق توسعه مدد برسانند. به ویژه رهیافت دوم که با توجه به ارکان حامی آن، در صورتی که مورد حمایت قرار گیرد و بتواند رهیافت «نظام برتون وودز» را به حاشیه رانده و جایگزین آن گردد، می‌تواند در این زمینه بسیار راهگشا باشد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- تاکنون سه دسته یا سه نسل از حقوق به رسمیت شناخته شده است. نخستین نسل حقوق بشر، حقوق مدنی و سیاسی است؛ نسل دوم حقوق بشر، در برگیرنده حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است؛ نسل سوم حقوق بشر، که بدان واژه حقوق جمعی نیز اطلاق می‌شود، مواردی چون حق توسعه، حق برخورداری از محیط زیست سالم و حق صلح را در برمی‌گیرد.
- ۲- منظور از «نظام برتون وودز» نهادهای به وجود آمده از کنفرانس برتون وودز در سال ۱۹۴۴ هستند که به عنوان تکیه گاه های نظام سرمایه داری عمل می کنند. این نهادها عبارت‌اند از: بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی.
- ۳- نهادهای حامی رهیافت سازمان ملل در مقابل نهادهای نظام برتون وودز، عبارتند از: شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، طرح توسعه ملل متحد، سازمان بین‌المللی کار و سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد.
- ۴- نظریه‌ای اجتماعی و تاریخی که نظریه فرگشت (Evolution) طبیعی انواع را که «چارلز داروین» در کتاب «اصل انواع» بیان کرده است، به حوزه تحول تاریخی جوامع انسانی می‌کشاند.

منابع

- ۱- پیلتن، فرزاد. (۱۳۸۴)، «سازمان جهانی بازرگانی و همگرایی جهانی کشورهای جنوب»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نوزدهم، شماره نهم و دهم، صص ۹۶-۱۱۵.
- ۲- خور، مارتین. (۱۳۸۳)، جهانی شدن و جنوب، ترجمه احمد ساعی، تهران: قومس.
- ۳- داتا، آسیت. (۱۳۷۳)، تجارت بین‌المللی و گرسنگی جهانی، ترجمه همایون الهی، تهران: قومس، چاپ دوم.
- ۴- ذاکریان، مهدی. (۱۳۸۱)، حقوق بشر در هزاره جدید، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۵- زنگنه، حمید. (۱۳۸۵)، «جهانی شدن، حق توسعه و حقوق بشر»، در [http://www.aftab.ir/articles/pditics/political science/clcl/54081147pl.php](http://www.aftab.ir/articles/pditics/political%20science/clcl/54081147pl.php)
- ۶- ساعی، احمد. (۱۳۷۹)، مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، تهران: سمت.
- ۷- _____ . (۱۳۸۳)، «جهانی شدن و دگرگونی در تعاملات شمال - جنوب»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، سال نخست، پیش شماره دوم، صص ۶۸-۱۰۳.
- ۸- سن، آمارتیا. (۱۳۸۱)، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه سیداحمد موثقی، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۹- شریفی طراز کوهی، حسین. (۱۳۸۰)، حقوق بشر (نظریه‌ها و رویه‌ها)، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۱۰- عسگرخانی، ابومحمد. (۱۳۸۳)، رژیم‌های بین‌المللی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- ۱۱- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۲)، جهانی شدن و جهان سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزات امور خارجه.
- ۱۲- لارسون، توماس و اسکیدمور، دیوید. (۱۳۷۶)، اقتصاد سیاسی بین‌الملل: تلاش برای کسب قدرت و ثروت، تهران: قومس.
- ۱۳- مرکز مطالعات حقوق بشر. (۱۳۸۲)، گزیده‌ای از مهمترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۱۴- مک کورکودال، روبرت و فیبرودر، ریچارد. (۱۳۸۱)، «جهانی شدن و حقوق بشر»، ترجمه صفر علی محمودی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال شانزدهم، شماره هفتم و هشتم، صص ۹۸-۱۱۹.
- ۱۵- مصفا، نسرین. (۱۳۸۷)، «توسعه حق محور: حقوق بشر جهانی در حیطه نقد»، در:

<http://www.porsojoo.com/fa/node/362>.

۱۶- مولایی، یوسف. (۱۳۸۴)، حاکمیت و حقوق بین‌الملل، تهران: نشر علم.

۱۷- نجفی، منصور. (۱۳۸۵)، «کرامت انسانی و حقوق بشر»، در:

<http://hoghooghi-fegghi.blogfa.com/post-20.aspx>.

18- Krugman, paul. (1996), "past and prospective causes of High Unemployment", Economic Review, No 70.